

یادداشت

بحران اعتماد میان اروپا و آمریکا:

پیامدهای توافق واشینگتن–مسکو



محسن شریف‌خدانی

تحلیلگر روابط بین‌الملل

سه دهه پس از پایان جنگ سرد، سیاست خارجی آمریکا بر پایه گفتمانی شکل گرفت که نخبگان واشینگتن آن را هژمونی لیبرال می‌نامیدند؛ گفتمانی که وعده می‌داد با گسترش دموکراسی، بازار آزاد و نظم مبتنی بر قواعد، جهان امن‌تر و آمریکا قدرتمندتر از گذشته خواهد شد. اما امروز، نه‌تنها جهان امن‌تر نشده، بلکه خود آمریکا نیز با بحران‌های سیاسی، اجتماعی و ژئوپلیتیک روبه‌رو است؛ بحران‌هایی که زمینه اجتماعی و سیاسی لازم را برای ظهور ترامپسم فراهم کردند و اکنون شکاف میان اروپا و آمریکا را بیش از هر زمان دیگری آشکار کرده‌اند. تنها دو روز پس از سخنان مارک رابو در اکروپولیس آتن –سخنانی که با ارجاع به میراث مشترک تمدنی یونان و غرب، اروپا و آمریکا را به احیای هم‌گرایی فراتلانتیک فرامی‌خواند- رویدادی رخ داد که معنای سیاسی این دعوت را به‌گونه‌ای آشکار سُر زایل برد. در همین روزها، دادن جایزه صلح نوبل به نیوی یلای، حقوق‌دان برجسته اهل آفریقای جنوبی و رئیس کمیسیون تحقیق سازمان ملل که اسرائیل را به ارتکاب نسل‌کشی در غزه متهم کرده بود، با واکنش تند ترامپ و تحریم فوری دیوان کیفری بین‌المللی از سوی آمریکا همراه شد؛ اقدامی که در اروپا به‌عنوان نشانه‌ای دیگر از فاصله واشینگتن با نهادهای چندجانبه تلقی شد. در برابر این تحریم، کشورهای عضو اتحادیه اروپا مخالفت خود را با این تصمیم اعلام کردند. کشورهای اروپایی غیرعضو اتحادیه، مانند بریتانیا، نروژ و سوئیس نیز از استقلال دیوان کیفری دفاع کردند. در خارج از اروپا نیز کانادا، استرالیا و نیوزیلند در بیانیه‌های جداگانه حمایت خود را از این نهاد حقوقی اعلام کردند و تحریم آمریکا را اقدامی تضعیف‌کننده عدالت بین‌المللی دانستند. به این ترتیب، اقدام آمریکا نه یک اختلاف حقوقی، بلکه نشانه‌ای از تعمیق شکاف میان نگاه چندجانبه‌گرای اروپا و رویکرد یک‌جانبه‌گرای آمریکا است. این اختلاف در لحظه‌ای رخ می‌دهد که جنگ اوکراین وارد مرحله‌ای فرسایشی شده و طرفین با حملات گسترده به زیرساخت‌های یکدیگر، فشار را افزایش داده‌اند. در همین حال و در جریان مذاکرات اخیر ترامپ و پوتین، واشینگتن موافقت کرد که به‌طور موقت بخشی از تحریم‌های گازوئیل روسیه را تعلیق کند؛ اقدامی که در اروپا و به‌ویژه در بریتانیا، با خشم و شگفتی روبه‌رو و با آن مخالفت شد. از نگاه بروکسل و لندن، این تصمیم نه‌تنها یک عقبگرد در برابر مسکو از سوی واشینگتن به شمار می‌آید، بلکه می‌تواند تغذیه مستقیم ماشین جنگی کرملین در میانه جنگ اوکراین باشد؛ جنگی که اروپا هزینه اصلی آن را می‌پردازد و برای مهار روسیه به انسجام فراتلانتیک نیازمند است. واکنش تند اتحادیه اروپا و بریتانیا نشان داد که واشینگتن، برخلاف دعوت رابو به هم‌گرایی بیشتر، در عمل مسیری را می‌پیماید که شکاف میان دو سوی اتلانتیک را عمیق‌تر کرده و اعتماد اروپا به قابلیت اتکای آمریکا را بیش از پیش فرسوده می‌کند. این رویداد بر بستری عمیق‌تر از اختلافات ساختاری میان دو سوی اتلانتیک قرار دارد؛ بستری که استیون والت، نظریه‌پرداز و استاد برجسته هاروارد، در کتاب «جهنم نیت‌های خوب» - یا دقت تحلیل می‌کند. این نظر والت، سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد، با نیت‌های خوب اما تحلیل‌های غلط، وارد چرخه‌ای شد که نتیجه آن جنگ‌های بی‌پایان، هزینه‌های سنگین، نابرابری داخلی، بی‌اعتمادی عمومی و فرسایش قدرت آمریکا بود. این شکست‌ها نه‌تنها در سطح نخبگان، بلکه در زندگی روزمره مردم آمریکا نیز محسوس شد؛ طبقات متوسط و پایین هزینه جنگ‌ها را پرداخت کردند، اما سود آن به شرکت‌های بزرگ، پیمانکاران نظامی و نخبگان سیاسی رسید. بحران مالی ۲۰۰۸ این شکاف را تشدید و تکرانی را در جامعه آمریکا تقویت کرد. والت تأکید می‌کند که ترکیب لیبرالیسم سیاسی و سرمایه‌داری مالی بی‌مهار، تناقضی ساختاری ایجاد کرد؛ لیبرالیسمی که در سیاست داخلی بر حقوق شهروندی و انتخابات آزاد استوار است، اما در سیاست خارجی آمریکا به گفتمانی مداخله‌گرانه تبدیل شد. این ترکیب نامتوازن، سیاست خارجی آمریکا را به جنگ‌های بی‌پایان کشاند و در داخل، نابرابری و بی‌اعتمادی عمومی را تشدید کرد؛ زمینه‌ای که در نهایت به ظهور ترامپسم انجامید. ترامپ محصول این شکست‌ها بود، نه راحل آن. او مشکلات واقعی را به‌درستی تشخیص داد، اما به جای ارائه راهبردی منسجم، همان سیاست‌های پرتنش گذشته را به شکلی ناپخته و مقطعی ادامه داد؛ از خروج از توافق پاریس و برجام تا فشار حداکثری علیه ایران و تشدید شکاف با اروپا. گفتمان «اول آمریکا» این شکاف را عمیق‌تر کرد و اروپا را به این نتیجه رساند که واشینگتن شریک چندان قابل اتکایی نیست. به بحران انرژی، جنگ اوکراین و بی‌ثباتی ژئوپلیتیک، اروپا بیش از هر زمان دیگری به انسجام فراتلانتیک نیاز دارد؛ اما تصمیم‌های واشینگتن که بیش از آن بر سیاست داخلی آمریکا استوار است تا منافع مشترک با اروپا، این انسجام را تضعیف کرده است.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

موسسی موحّد: سوءقصد به جان چهره‌های سیاسی، صرف‌نظر از وابستگی آنان به جریان اصلاح‌طلب، اصولگرا یا هر گرایش دیگری، از جمله رخدادهایی است که نمی‌توان از کنار آن به‌سادگی عبور کرد. مسئله فقط امنیت یک فرد یا یک جریان سیاسی نیست، بلکه موضوع به سلامت حیات سیاسی، اعتبار قانون و میزان تاب‌آوری جامعه در برابر افراط‌گرایی بازمی‌گردد. تاریخ جمهوری اسلامی از نخستین سال‌های پس از انقلاب تاکنون، با تجربه‌های تلخ ترور و خشونت سیاسی همراه بوده است. با این حال، تکرار نشانه‌های چنین رفتارهایی در شرایطی که کشور با بحران‌های متعدد و وضعیت جنگی دست‌وپنجه نرم می‌کند، اهمیت و حساسیت مضاعفی دارد.

در چنین شرایطی، انتظار می‌رود اختلاف‌نظرهای سیاسی در چارچوب قانون و از مسیر گفت‌وگو، رقابت و سازوکارهای رسمی پیگیری شوند. هنگامی که فضای عمومی به سمتی می‌رود که برخی افراد یا گروه‌ها خود را مجاز به داوری درباره عقاید دیگران و تعیین مجازات برای مخالفان فکری خود می‌دانند، دیگر با یک اختلاف سیاسی معمولی روبه‌رو نیستیم. خطر از جایی آغاز می‌شود که فرد یا گروهی، به اتکای برداشت شخصی‌اش از دین، انقلاب، منافع ملی یا مصالح کشور، برای خود حق اعمال مجازات و حتی حذف فیزیکی دیگران قائل شود. این همان نقطه‌ای است که تدرروی از سطح گفتار و شعار فراتر می‌رود و می‌تواند امنیت عمومی را هدف قرار دهد.

وجه نگران‌کننده‌تر ماجرا آنجاست که بنا بر اظهارات منتشرشده از سوی سخنگوی جبهه اصلاحات، فرد بازداشت‌شده مدعی شده است به‌تنهایی عمل نمی‌کند و حتی در صورت دستگیری او، افراد دیگری مأموریت ادعایی را دنبال خواهند کرد. همچنین گفته شده است نام چند چهره دیگر نیز به عنوان اهداف احتمالی مطرح شده است. اگر این اظهارات در جریان تحقیقات تأیید شود، دیگر نمی‌توان با موضوعی صرفاً فردی و برخاسته از تصمیم یک شخص مواجه بود، بلکه باید احتمال وجود ارتباطاتی و سازماندهی فراتر از آن عامل منقر را نیز جدی گرفت. همین احتمال، ضرورت بررسی دقیق پرونده و پیشگیری از تکرار چنین حوادثی را دوچندان می‌کند.

تجربه تاریخی کشور نیز نشان می‌دهد اندیشه حذف فیزیکی مخالفان، اگر در پوشش باورهای ایدئولوژیک یا قرائت‌های افراطی از دین و سیاست مشروعیت‌سازی شود، می‌تواند از آن سبک بدعت فردی به رفتاری تشکیلاتی و خشونت‌ی فراگیر تبدیل شود. گروهک فرقان که بر مبنای برداشت‌های ایدئولوژیک خود دست به ترور چهره‌ها و مسئولان زد و سازمان منافقین که در کارنامه آن ترورهای گسترده، از جمله در سال‌های جنگ، ثبت شده است، یادآور هزینه‌های سنگین چنین مسیر خطرناکی هستند. تجربه‌های گذشته نیز نشان داده‌اند خشونت سیاسی لزوماً با یک اقدام ناگهانی آغاز نمی‌شود. گاه پیش از آن، فضای اتهام‌زنی، تخریب شخصیت، دشمن‌انگاری مخالفان و مشروعیت‌بخشی به رفتارهای خودسرانه شکل می‌گیرد. قتل‌های زنجیره‌ای، ترور سعید حجاریان و ماجرای طرح ترور سیدمحمد خاتمی، از جمله رخدادهایی هستند که بار دیگر ضرورت توجه به پیامدهای چنین فضایی را یادآوری می‌کنند. در این میان، مسئله فقط رفتار عاملان مستقیم خشونت نیست، بلکه زمینه‌هایی نیز اهمیت دارد که در آنها مخالف سیاسی به‌تدریج از جایگاه یک شهروند دارای حق اختلاف‌نظر خارج و به فردی تبدیل می‌شود که گویا حذف او مجاز یا حتی ضروری است.

گزارش‌های مربوط به تجمعات شبانه مردمی نشان می‌دهد چگونه برخی افراد و جریان‌های رادیکال می‌کوشند این اجتماعات را در راستای اهداف و منافع سیاسی و گروهی خود مصادره کنند؛ از تجمع مقابل منازل برخی مسئولان و چهره‌های سیاسی تا سردادن شعارهای تند، طرح اتهامات و برگزاری آنچه می‌توان محاکمات نمایشی ترو خودسرانه نامید. هنگامی که از تجمعات شبانه، شعارها حتی مقام‌های عالی‌رتبه نظام، از جمله محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی و غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه را هدف قرار می‌دهد، نمی‌توان از خطر تشدید رادیکالیسم و عبور جریان‌های خودسر از مرزهای تهدید و ارباب غافل ماند؛ تا آنجا که این تگرانی وجود دارد که چنین جریان‌هایی، در سایه افراط‌گرایی فزاینده، حتی توسل به ترور سران قوا را نیز برای خود مجاز تلقی کنند.

اما بی‌شک هیچ اختلافی، هر اندازه جدی، نمی‌تواند جایگزین قانون شود و هیچ فرد یا گروهی نیز حق ندارد خود را در جایگاه قاضی، دادستان و مجری حکم قرار دهد. اگر با چنین رفتارهایی برخوردی متناسب و قانونی صورت نگیرد، این تکرانی وجود دارد که مرز میان اعتراض سیاسی و تهدید امنیت اشخاص بیش از پیش کمرنگ شود. این مسئله به‌ویژه در شرایطی اهمیت دارد که رهبر انقلاب و دیگر مقامات کشور بر ضرورت انسجام ملی تأکید کرده‌اند. وحدت ملی فقط با دعوت به همدلی تحقق نمی‌یابد، بلکه مستلزم صیانت از حقوق شهروندان، جلوگیری از قانون‌شکنی و مقابله با رفتارهایی است که جامعه را به سوی تقابل و حذف یکدیگر سوق می‌دهد. در چنین فضایی، خبر بازداشت فردی که بنا بر گزارش‌های منتشرشده قصد سوءقصد به عباس آخوندی را داشته و از احتمال مشارکت افراد دیگر سخن گفته است، نیازمند بررسی دقیق و پیگیری مسئولانه است.

البته تا پیش از اعلام نتایج رسمی تحقیقات، نمی‌توان درباره هویت، انگیزه‌ها، ارتباطات احتمالی یا دامنه این ماجرا داوری قطعی کرد. اما اصل طرح چنین ادعاهایی به اندازه‌ای جدی است که ضرورت روشن‌شدن ابعاد حادثه را دوچندان می‌کند. موضوع صرفاً عباس آخوندی یا هر چهره سیاسی دیگری نیست. مسئله این است که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند اجازه دهد اختلاف بر سر اندیشه‌ها و سیاست مجزوی برای تهدید، ارباب یا حذف فیزیکی تبدیل شود.



فرد بازداشت‌شده را تحویل نیروی انتظامی دادند. این روایت، مبنای اصلی توضیحاتی است که درباره چگونگی جلوگیری از وقوع حادثه منتشر شده است. بخش نگران‌کننده‌تر ماجرا، ادعایی است که جواد امام درباره اظهارات فرد بازداشت‌شده مطرح کرده است. به گفته او، این فرد مدعی شده گروهی پنج یا شش نفره در پی حذف تعدادی از چهره‌های مطرح کشور هستند و اگر یک نفر ملی، جبهه اصلاحات ایران توضیحاتی درباره آنچه سوءقصد احتمالی به عباس آخوندی عنوان شده، منتشر کرد. بر اساس روایت منتشرشده از سوی این جریان سیاسی، حادثه پس از پایان یک نشست تخصصی و هنگام خروج آخوندی از محل برنامه رخ داده است. در این گزارش‌ها، علاوه بر شرح چگونگی بازداشت فرد مذکور، به ادعاهایی درباره احتمال وجود افراد دیگری با اهداف مشابه نیز اشاره شده است. نشست بنیاد باران با سخنرانی عباس آخوندی و با موضوع «گذارهای جهانی، زنجیره ارزش و معماری توسعه ایران» برگزار شده بود. بر اساس اطلاعاتی که جبهه اصلاحات ایران منتشر کرده است، پس از پایان برنامه و هنگام خروج آخوندی، فردی مسلح با راننده او درگیر شد. روایت اولیه حاکی از آن است که راننده پیش از آنکه اتفاق دیگری رخ دهد، توانست سلاح را از دست فرد مهاجم خارج کند. پس از آن نیز نیروهای حراست مجموعه و مأموران انتظامی در محل حاضر شدند و فرد مذکور بازداشت شد.

جواد امام، سخنگوی جبهه اصلاحات ایران، در تشریح جزئیات حادثه گفت فرد موردنظر پیش از این نیز در مکان‌هایی که عباس آخوندی در آنها تردد داشته، از جمله دانشگاه، مشاهده شده بود. به گفته او، این فرد ظاهراً از مدتی قبل رفت‌وآمدهای آخوندی را زیر نظر داشته و حتی روز پیش از حادثه نیز به محل برگزاری نشست بنیاد باران مراجعه کرده بود. امام همچنین اظهار کرد فرد مذکور پیش از سوارشدن آخوندی به خودروی پارک‌شده، وارد خودرو شده و راننده را تهدید کرده است.

به روایت سخنگوی جبهه اصلاحات، راننده پس از خروج از خودرو به فرد مهاجم درگیر شد و توانست سلاح او را بگیرد. در ادامه، عوامل حراست کتابخانه با مشاهده اتفاق از طریق دوربین‌های مجموعه به محل رفتند و جواد امام، سخنگوی جبهه اصلاحات ایران، در تشریح جزئیات حادثه گفت فرد موردنظر پیش از این نیز در مکان‌هایی که عباس آخوندی در آنها تردد داشته، از جمله دانشگاه، مشاهده شده بود. به گفته او، این فرد ظاهراً از مدتی قبل رفت‌وآمدهای آخوندی را زیر نظر داشته و حتی روز پیش از حادثه نیز به محل برگزاری نشست بنیاد باران مراجعه کرده بود. امام همچنین اظهار کرد فرد مذکور پیش از سوارشدن آخوندی به خودروی پارک‌شده، وارد خودرو شده و راننده را تهدید کرده است.



ناصر ایمانی: اجازه ندهیم فضای جنگی به قطبی‌سازی

سیاسی منجر شود

در شرایطی که ایران با تهدیدهای خارجی و وضعیت حساس امنیتی روبه‌رو است، حادثه مبهم اخیر درباره مواجهه سوءقصدگنو به عباس آخوندی در حاشیه نشست بنیاد باران و ادعاهای فرد دستگیرشده درباره وجود هسته‌های احتیاط در تحلیل رویدادهای امنیتی را مطرح کرده است. با این حال، ناصر ایمانی در گفت‌وگوی خود با «شرق»، ضمن تأکید بر لزوم پرهیز از پیش‌داوری، معتقد است تا زمانی که ابعاد حادثه به‌طور دقیق روشن نشده، هرگونه نتیجه‌گیری قطعی درباره انگیزه‌ها و پشت صحنه آن می‌تواند به تشدید فضای بی‌اعتمادی و اختلافات سیاسی منجر شود. محور اصلی دیدگاه این تحلیلگر سیاسی، ضرورت تفکیک واقعیت‌های احرازشده از گمانه‌زنی‌های سیاسی است. از نگاه او، در بررسی چنین رویدادهایی نباید احتمال انگیزه‌های فردی یا مسائل شخصی را نادیده گرفت و پیش از تکمیل تحقیقات رسمی، حادثه را به وجود یک جریان سازمان‌یافته ترور سیاسی نسبت داد. به تغییر فعال سیاسی اصولگرا، ادعاهای مطرح‌شده از سوی فرد دستگیرشده نیز تا زمانی که از مسیرهای قانونی بررسی و تأیید نشده‌اند، نمی‌توانند به‌تنهایی مبنای نتیجه‌گیری درباره وجود تشکیلاتی منسجم یا هسته‌های سازمان‌یافته ترور قرار گیرند.

ایمانی همچنین با اشاره به موقعیت سیاسی عباس آخوندی، درباره شتاب در تعیین انگیزه حادثه هشدار می‌دهد. به باور او، صرف حضور یک چهره سیاسی در یک نشست یا طرح برخی ادعاها درباره حادثه، برای اثبات وجود طرحی سازمان‌یافته کافی نیست. از این منظر، بررسی دقیق شواهد، روشن‌شدن انگیزه فرد متهم و اعلام نتایج تحقیقات مراجع مسئول، مقدم بر هرگونه داوری سیاسی است. بخش دیگری از تکرانی ایمانی به پیامدهای داخلی چنین حوادثی بازمی‌گردد. او معتقد است در شرایطی که کشور با تهدیدهای خارجی مواجه است، تبدیل یک رویداد مبهم به ابزاری برای اتهام‌زنی علیه جناح‌های سیاسی یا مرتبط‌کردن آن با تجمعات و جریان‌های اعتراضی، می‌تواند شکاف‌های داخلی را عمیق‌تر کند. در چنین فضایی، نسبت‌دادن مسئولیت حادثه به رقبای سیاسی، بدون ارائه شواهد معتبر، نه به روشن‌شدن حقیقت کمک می‌کند و نه امنیت عمومی را افزایش می‌دهد؛ بلکه ممکن است فضای سیاسی را ملتهب‌تر و امکان گفت‌وگوی عقلانی را محدود کند.

از نگاه این فعال سیاسی، حفظ انسجام ملی به معنای کنار گذاشتن پرسیسگری یا نادیده‌گرفتن ابعاد احتمالی سیاسی حادثه نیست؛ مستلزم آن است که داوری‌ها بر پایه شواهد و نتایج تحقیقات قانونی شکل بگیرند. او در عین حال احتمال بهره‌برداری بازیگران خارجی از اختلافات داخلی را یادآور می‌شود و نسبت به سازبوسازی‌های شتاب‌زده‌ای که به افزایش بدبینی میان جریان‌های سیاسی می‌انجامد، هشدار می‌دهد. در قرائت کلی، پیام اصلی ایمانی بر سه اصل استوار است: صبوری در برابر ابهام، پرهیز از قطبی‌سازی سیاسی و تمکین به روندهای قانونی. در شرایط حساس کنونی، روشن‌شدن حقیقت درباره حادثه اخیر باید بر قابات‌های جناحی اولویت داشته باشد؛ چراکه تنها با تکیه بر شواهد معتبر و پاسخ‌گویی نهادهای مسئول می‌توان هم از گسترش شایعات جلوگیری کرد و هم مانع تبدیل یک حادثه مبهم به عاملی برای تشدید تنش‌های داخلی شد.

از تهدید چهره‌های سیاسی تا زنگ خطر رادیکالیسم خودسرانه؛ وقتی اختلاف سیاسی به مجوز حذف فیزیکی تبدیل می‌شود

مخالف‌کشی

بعدازظهر توسط سازمان مجاهدین خلق (منافقین) با پنج گلوله ترور شدم که با فاصله چند سانتی‌متری از پشت سرم گلوله‌ها عبور کردند. خداوند ۴۵ سال به من فرصت داد تا زندگی بامعنی‌ای داشته باشم. هرچند آدمی اغلب قدر عمر را نمی‌داند. به هر روی، داوری نهایی می‌ماند به روز واپسین در بارگاه الهی که به رحمت بی‌کران او امیدواریم. این بار در ۲۱ مهرماه ۱۴۰۵ توسط گروه جدیدی که افکارشان هنوز برای من شناخته‌شده نیست هدف قرار گرفتم. لیکن باز تقدیر خداوند این بود که پیش از عملیات، این توطئه خنتی شود. و یک بار دیگر خداوند به من فرصت زندگی داد. تا ببینیم در این وقت اضافه برای ایران چه می‌کنیم و چه توشه‌ای برای آخرت برمی‌داریم.»

بازخوانی ماجرای سال ۱۳۷۹ و طرح ترور سیدمحمد خاتمی به دلیل دیدگاه‌های سیاسی

در فروردین ۱۴۰۲، انتشار گزارشی درباره طرح ترور سیدمحمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات، بار دیگر توجه‌ها را به سابقه رفتارهای خشونت‌آمیز با انگیزه‌های سیاسی جلب کرد. این گزارش که در جماران منتشر شد، بر اساس خاطرات روز چهارم فروردین ۱۳۷۹ آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و گفت‌وگو با افرادی تنظیم شده بود که از ماجرا اطلاع داشتند. در روایت ارائه‌شده، از فردی سخن گفته می‌شد که در مجموعه حفاظت فیزیکی ساختمان ریاست‌جمهوری فعالیت داشت و به دلیل برداشت‌ها و دیدگاه‌های خود درباره خاتمی، قصد ترور او را در سر می‌پروراند.

بر اساس خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، حسن روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی، در دیداری با او از قول علی ربیعی خبر داده بود که یکی از محافظان خاتمی قصد ترور رئیس‌جمهور را داشته و بازداشت شده است، در این‌خاطرات همچنین آمده بود که فرد مذکور تحت تأثیر برداشت خود از شرایط سیاسی و آنچه جریان‌های غیراسلامی می‌دانست، به چنین تصمیمی رسیده بود و یکی از مراجع نیز درباره این موضوع سؤال کرده بود. بنا بر همان روایت، مرجع مورد مراجعه، او را از این اندیشه برحذر داشته بود، اما به نظر می‌رسید نصیحت اولیه نتوانسته به‌طور کامل او را از تصمیم خود منصرف کند.

جماران در ادامه جزئیات بیشتری را از زبان یکی از اعضای بیت مرجع تقلید نقل می‌کرد که یادشده برای دریافت نظر شرعی به او مراجعه کرده بود. به روایت این فرد، مراجعه‌کننده خود را از نیروهای حفاظت حلقه دوم خاتمی معرفی کرده و مدعی شده بود به این نتیجه رسیده است که حضور رئیس‌جمهور برای اسلام و انقلاب زیان‌بار است و برای حفظ انقلاب راهی جز قتل او وجود ندارد. او نیز در پاسخ، این برداشت را انحرافی دانسته و تأکید کرده بود که چنین اقدامی از نظر شرعی حرام است.

بر اساس همین روایت، فرد مراجعه‌کننده با این استدلال روبه‌رو شده بود که خاتمی علاوه بر جایگاه رسمی خود، از سوی رهبری تأیید و تنفیذ شده است. با این حال، پس از پایان گفت‌وگو، مرجع تقلید با توجه به احتمال بازگشتی فرد به تصمیم خطرناک خود، بر ضرورت اطلاع‌رسانی به خاتمی تأکید کرده بود. به گفته راوی، موضوع به رئیس‌جمهور اطلاع داده شد و فرد مدنظر نیز شناسایی شد. یکی از اعضای ارشد تیم حفاظت خاتمی در دوران ریاست‌جمهوری نیز تصریح کرده بود که فرد یادشده عضو مستقیم تیم حفاظت رئیس‌جمهور نبوده، بلکه در بخش حفاظت فیزیکی ساختمان ریاست‌جمهوری فعالیت داشته است. بنا بر این روایت، او قصد داشت در آستانه سفر خاتمی به فرانسه در آبان ۱۳۷۸، هنگام بازگشت رئیس‌جمهور از دیدار با رهبری، در مجاورت ساختمان ریاست‌جمهوری اقدام کند. این‌عضو وقت تیم حفاظت گفته بود پس از شناسایی فرد، او به مرخصی تشویق فرستاده شد، اما در همان دوره، حادثه انفجار یک بمب صوتی مقابل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان در خرم‌آباد رخ داد و فرد مذکور بازداشت شد. به گفته او، موضوع قصد ترور خاتمی نیز در جریان تحقیقات و سیدگی قضائی مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت، فرد به چند سال حبس محکوم شد. در همان روایت آمده بود که خاتمی ضمن تأکید بر رسیدگی به پرونده، خواستار حمایت مالی از خانواده فرد بازداشت‌شده شد و اعلام کرد که از بابت بخشی از پرونده که به شخص او مربوط می‌شد، شکایتی ندارد.

در آن دوره، سیاست‌های داخلی و خارجی دولت خاتمی و رویکردهای فرهنگی و اجتماعی آن با استقبال بخش‌هایی از جامعه و مخالفت برخی جریان‌های سیاسی مواجه شده بود. بنابراین گسترش حملات سیاسی و قرائت‌های تند از مفاهیم دینی ازجمله زمینه‌هایی بود که می‌توانست برخی افراد را به رفتارهای افراطی سوق دهد. در این چارچوب، گزارش جماران به ترور سعید حجاریان در سال ۱۳۷۸ نیز اشاره کرده و آن را از رخدادهایی دانسته بود که ضرورت توجه به پیامدهای افراط‌گرایی سیاسی را آشکار کرد. وجه مشترک این رخدادها در روایت مذکور، تبدیل اختلاف فکری و سیاسی به توجیهی برای اقدام خشونت‌آمیز بود. بازخوانی این پرونده تاریخی با آنچه در جریان نشست تخصصی بنیاد باران در مجموعه کتابخانه ملی روی داد، به معنای یکسان‌انستن همه رخدادهای پیش‌داوری درباره پرونده جدید نیست. با این حال، تجربه سال‌های گذشته هشدار می‌دهد که وقتی افراد براساس برداشت شخصی خود، مخالف سیاسی را تهدیدی علیه دین، انقلاب یا کشور معرفی می‌کنند، احتمال عبور از مرزهای قانونی و اخلاقی افزایش می‌یابد. از همین رو، مقابله با خشونت سیاسی نیازمند پیگیری قضائی، هوشیاری نهادهای مسئول و تقویت این اصل بنیادین است که هیچ اختلاف عقیدتی یا سیاسی‌ای مجوز تعرض به جان انسان‌ها نیست.